

# تحلیل تکنیکال نقاشی نیست!

## مصاحبه با پشوتن مشهوری تژاد

آغاز کلام اصغر قاسمی

شروع دهه ۸۰ بود که با گسترش اینترنت (آن هم دایل آپ با آن صدای قیژ قیژ و سرعت کند و قطعی های پیاپی اش) عده ای از جوان هایی که عموماً در رشته مهندسی تحصیل کرده بودند و اینترنت و ریاضی و زبان انگلیسی مسلط بودند، توانستند از طریق دنیای مجازی با دانشی جدید در تحلیل بازارهای سهم آشنا شوند، دانش تحلیل تکنیکال. این عده نخستین حلقه تکنیکالیست های ایران بودند که آستین همت بالا زدند کتاب ترجمه کردند، سایت و وبلاگ های آموزشی به راه انداختند و به تدریس آموخته هایشان پرداختند و از این طریق حلقه های بعدی تحلیلگران تکنیکال در ایران شکل گرفت. اکنون در میان دهه ۹۰ شمسی، تحلیل تکنیکال در بازار سرمایه ایران اگر چه هنوز با موانع فراوانی روبه روست اما ای خود را باز کرده است اما بررسی های ما از بازار سرمایه نشان میدهد کسانی که در بازار به تحلیل تکنیکال می پردازند گاه از فقر بینش درباره زوایای مختلف این دانش تحلیلی رنج می برند. با پشوتن مشهوری تژاد، مدرس تحلیل تکنیکال و از نخستین حلقه تکنیکالیست های ایران در این باره به گپ و گفت نشستیم

**تحلیل تکنیکال، دانشی نوپا در بازار سرمایه ایران است، دوست دارم برای شروع بحث این موضوع را روشن کنیم که تحلیل تکنیکال توسط چه کسانی و چگونه وارد ایران شد و گسترش یافت؟**

حدود ۱۵ سال پیش که کارم را در بورس ایران آغاز کردم، تحلیل تکنیکال علمی ناشناخته در میان سهامداران بود به خاطر دارم که جناب کامران فراهانی کتابی را در این زمینه ترجمه کرده بود و چند کتاب هم از آقای عباس کنی در این زمینه وجود داشت که واقعا فقر منابع تحلیل تکنیکال را برطرف نمی کرد. در همان سالها من کتاب نظریه آشوب دکتر بیل ویلیامز Trading Chaos را ترجمه کردم و به صورت فایل الکترونیک به اشتراک گذاشتم که با استقبال وسیعی روبه رو شد این موضوع نشان میدهد که بازار تشنه دانستن و شناخت این دانش جدید بازار سرمایه است اما اینکه آغاز کننده این راه چه کسی بود به نظر من باید به مجموعه ای از جوان های کم سن و سال اما مشتاق به نوآوری در حوزه بازار سرمایه اشاره کنم که توانستند با استفاده از اینترنت به منابع ترجمه نشده ای از کشورهای غربی دست پیدا کنند و با آزمون و خطا این دانش را بیاموزند. ویژگی همه این افراد این بود که عموماً فارغ التحصیل رشته های فنی بودند، ریاضی بلد بودند و با اینترنت و نرم افزارها آشنایی داشتند و روی زبان انگلیسی هم مسلط بودند. این چند ویژگی قابلیتی به این جوانان داد که توانستند تحلیل تکنیکال را از طریق فضای مجازی بیاموزند و رفته رفته از طریق ترجمه، دیگران را هم با این دانش آشنا کنند. از بین این افراد می توانم به آقایان کامیار فراهانی، نیما آزادی، کاظم نادرعلی، فرید هلالیات، بهزاد بهزادی و سایر عزیزان اشاره میکنم که برخی از ما کتاب هایی را در این باره ترجمه و تالیف کردیم و برخی دیگر نیز وارد عرصه تدریس و آموزش شدیم.

با وجود گذشت سالها از فعالیت هم نسل های شما در بازار سرمایه هنوز دیده میشود که بسیاری از افراد با سابقه در بازار یا دوستانی که بنیادی کار میکنند، با دید انتقادی و نفی به کسانی که براساس تحلیل

تکنیکال معامله میکنند مینگرد اگر چه رفته رفته این تغییر نگرش را در برخی از آنها مشاهده می کنیم  
این فضا در آغاز فعالیت شما به چه صورت بود؟

در آغاز کار من در بازار سرمایه، شناخت بسیار اندکی از دانش تکنیکال وجود داشت. اکنون شرایط به مراتب بهتر شده و به گونه ای که حتی بسیاری از کارگزاری ها از ما تحلیل گران تکنیکال دعوت به همکاری میکنند تا برویم و درباره سهم ها به آنها به آنها مشورت بدهیم. یعنی پس از سالها به تدریج پذیرفته اند قیمت ها براساس قوانین خاصی حرکت میکنند که می توان آنها را به زبان ریاضی فرمولیزه کرد. در نگاه تکنیکال معتقد هستیم که اساسا بازار بر اساس قواعد خاصی حرکت میکنند که شبیه به بازی دومینو است. در بازار سرمایه ممکن است یک حقوقی بتواند ضربه ای را در نقطه ای خاص به یک سهم وارد کرده و آن را به حرکت در آورد اما در ادامه این حقیقی ها و کل بدنه بازار هستند که باید وارد سهم شوند و رشد آن را دنباله دار سازند تحلیل تکنیکال بر اساس قواعدی میتواند این رفتارها را تحلیل کند. البته ما در تحلیل تکنیکال fail شدن را نیز داریم یعنی ممکن است یک تحلیل بر اثر شرایطی خاص بی اعتبار بشود اما این نیز خودش جزئی از دانش تکنیکال است و قواعد و تحلیل های خاص خودش را دارد و اینطور نیست که به عنوان مثال یک تحلیل نقض شده بتواند کل علم تکنیکال را از اساس زیر سوال ببرد! حتی در تحلیل بنیادی هم ممکن است یک تحلیل اشتباه از آب درآید یکی از اشتباهاتی که یکی از تحلیل گران تکنیکال میکنند این است که دست به پیش بینی رفتار سهم میزنند یا حتی برخی پا را فراتر گذاشته و اقدام به پیشگویی میکنند این خطاست ما صرفا می توانیم بگوییم "اگر سهم این گونه رفتار کند" ممکن است" تا فلان سطح حرکت کند یا در صورتی که فلان جور رفتار کرد تحلیل ما بی اعتبار میشود به این مفهوم در تحلیل های تکنیکال از بازار باید توجه داشت که کل آنها بر مبنای آمار و احتمالات و اصل استقرای ریاضی بیان شده اند

یکی از مشکلاتی که وجود دارد این است که به دلیل وارداتی بودن دانش تحلیل تکنیکال ، برخی از قوانین آن با بازار ما همخوانی ندارد مثلا برخی از الگوهای کندل استیک یا نمودارهای شمعی به درستی عمل نمی کنند .

این موضوع به این دلیل است که ما در بورس محدودیت نوسان چهار و پنج درصد داریم به همین دلیل برخی از الگوهای شمعی در نمودار سهم های ما دیده نمیشوند من معتقدم که باید دانش تحلیل تکنیکال را در این باره بومی سازی کنیم مثلا در مورد الگوهای کندل استیک باید از آن در time frame های هفتگی و ماهانه استفاده کنیم چرا که در این تایم فریم ها دیگر مشکل محدودیت نوسان نداریم و کندل ها میتوانند در شکل واقعی شان خود را به ما نشان دهند یک مشکل دیگر نیز ناشی از صف های خرید و فروش در بورس ایران است مثلا الگوی شمعی دوجی نشان دهنده بازار راکد است اما در بازار ایران این موضوع صدق نمیکند چون صف های خرید و فروش چند روزه می توانند به راحتی چندین کندل دوجی را به صورت متوالی ایجاد کنند باید به این موارد توجه داشته باشیم و سعی کنیم دانش تحلیل تکنیکال را با ویژگی خاص بورس خودمان تطبیق دهیم

گاهی دیده میشود که برخی از تحلیلگران مباحثی را مطرح میکنند که در کتاب هاب مطرح و مورد وثوقی که تا حالا ترجمه شده مثل اثر جان مورفی دیده نمیشود مثلا در برخی موارد من اختلاف نظرهایی را بین برخی دوستان درباره الگوی سروشانه سقف دیدم .

لطفا منظورتان را دقیق تر بفرمایید.

مثلا در مورد شیب خط گردن که برخی دوستان تاکید دارند حتما باید صعودی باشد و شانه راست الگو هم کمی بالاتر از شانه چپ باشد در کتاب جان مورفی هم صحبتی از واگرایی منفی نیست اما این دوستان تاکید دارند که واگرایی هم باید دیده شود البته منظور من این نیست که استدلال ها غلط است حرفم این است که چرا این استدلال ها در کتاب مهمی که در دسترس عموم هست وجود ندارد و چرا منبع مشخصی برای گرداوری همه ریز نکات وجود ندارد

در مورد الگویی که گفتید در سروشانه مستقیم که در انتهای روند صعودی ظاهر میشود می تواند خط گردن شیب ملایم صعودی داشته باشد اگر شانه راست کمی بالاتر باشد اشکالی ندارد و واگرایی هم حتما باید با اندیکاتورهایی مانند RSI & MACD دیده بشود تا اعتبار الگو را تایید کند کلا در تمام الگو های بازگشتی مانند دو قله و دو دره هم باید شاهد یک واگرایی باشیم این مسایل در کتاب های پایه تحلیل تکنیکال نقل شده است که از جمله این کتاب ها می توان به کتاب trading for living و یا کتاب های تالیف شده از آقایان مهدی پور، علی محمدی، نیما آزادی و غیره اشاره کرد

اما چنین اختلافی در مورد الگوهای هارمونیک هم وجود دارد بله من خودم هم از جمله کسانی هستم که به الگوهای هارمونیک چندان اعتقادی ندارم و حتی معمولا آنها را تدریس نمیکنم چون به نظر من چندان کاربردی نیستند و دانشجو اگر کار کردن با ابزار قیونانچی و به ویژه پیدا کردن سطوح همپوشانی را به خوبی فرا بگیرد بی نیاز از حفظ کردن بسیاری از این الگوها ی خاص خواهد بود

احساس من این است که پراکنده بودن افرادی که دانش تحلیل تکنیکال را وارد بازار سرمایه کرده اند و پراکنده بودن منابعی که این افراد از آن استفاده میکنند موجب شده است که یک نوع تشتت را در این دانش شاهد باشیم شاید اکنون با وجود عطش هایی که در جوان های بازار سرمایه برای یادگیری تحلیل تکنیکال وجود دارد وقت آن رسیده است که یک کانون و انجمن تحلیلگران تکنیکال شکل بگیرد که کارش یکدست سای متون آموزشی و ایجاد بحث و نتیجه گیری از اختلافات و نظرات مختلف تحلیلگران تکنیکال باشد

بله تشکیل چنین کانونی میتوند تحلیلگران را گرد هم آورد و به تقویت دانش تکنیکال منجر بشود اکنون ما اشتباهات بزرگی را در بسیاری از تحلیل هایی که بنام تکنیکال در فضای مجازی و حتی سایت ها و روزنامه های رسمی منتشر میشود میبینیم. مردم باید این را در نظر داشته باشند کسانی که میتوانند تحلیل تکنیکال درستی ارایه بدهند متاسفانه در ایران شاید تعدادشان به ۱۰ الی ۲۰ نفر نرسد همین تحلیل های بعضا اشتباه است که باعث شده بسیاری از فعالان بازار نسبت به دانش تکنیکال بدبین شده اند. تشکیل چنین کانونی میتوند علم تحلیل تکنیکال را ارتقا داده و آن را در جایگاه واقعی خودش یه سرمایه معرفی کند

اگر ما بخواهیم در سایر روش های تحلیل سهام از تحلیل تکنیکال استفاده کنیم چه حرفی برای گفتن داریم ؟

ما در بازار چند نوع میتوانیم سهام را تحلیل کنیم روش اول بر مبنای خبر و شایعاتی که به شوخی به آن راتامنتال میگوییم! روش دوم تحلیل بنیادی یا اصطلاحا فاندامنتال و در نهایت تحلیل فنی یا اصطلاحا تکنیکال. در تحلیل فاندامنتال فرد باید صورت های مالی شرکت ها را بررسی کند سود آوری آنها را (EPS) و نسبت قیمت به عایدی سهم را در نظر بگیرد (P/E) مثلا باید ببینید که شرکت برای سال آینده چقدر سود پیش بینی کرده و در حال حاضر چقدر از آن را پوشش داده و مثلا آن قیمت مود اولیش چقدر کاهش یا افزایش پیدا کرده و... و عوامل بسیاری را باید در نظر بگیرد به خاطر همین هیچگانه یک تحلیلگر بنیادی نمیتواند همه سهم ها و صنعت های متنوع بورسی را تحلیل بررسی کند و روی تمام صنایع گوناگون به طور کامل اشراف داشته باشد و نهایت بتواند تحلیلگر خبره ای در چند گروه و صنعت خاص باشد چون تحلیل بنیادی اصولا بسیار دشوار و وقت گیر است و به یکسری اطلاعات درونی از شرکت ها بستگی دارد که شاید به سادگی در اختیار همه افراد نباشد ایراد بعدی تحلیل فاندامنتال این است که حد ضرر یا اصطلاحا Stop Loss ندارند وقتی که تحلیلگر بنیادی به این نتیجه برسد که سهمی برای خرید مناسب است آن را میخرد و هر چقدر هم که قیمت سهم پایین و پایین تر بیاید و سهامدار وارد ضرر و زیان بشود باز هم آن سهم را نمیفروشد چون معتقد است که آن سهم خاص ذاتا یا ارزش است و بلاخره یک روز به ارزش واقعی خود خواهد رسید این موضوع باعث میشود که سرمایه اش شدیداً به خطر بیفتد یا دچار خواب طولانی پول بشود همچنین تحلیلگر بنیادی نمیتواند بگوید که یک سهم را تا کجا باید نگه داشت و چه زمانی به تارگت مربوطه می رسد. این تحلیلگر فقط میتواند توصیه به نگهداری سهم کند، حتی اگر مدت زمانش بسیار زیاد باشد و این ریسک سرمایه گذاری را به مراتب افزایش میدهد در مقابل با تحلیل تکنیکال می توان تعداد فراوانی از سهم ها و صنایع گوناگون را تحلیل کرد و محدودیتی از این دست نداریم با تحلیل تکنیکال حتی میتوان نمودار دلار و سکه و مسکن و غیره را نیز تحلیل و بررسی کرد تحلیلگر تکنیکال سعی میکند صرفا به نمودار قیمت نگاه کند و بر مبنای نحوه پیچ و تاپ نمودار به خودش بگوید آیا سهم به کدام سمت حرکت میکند و نر نهایت به کجا خوتهد رسید؟ سعی میکند نقاط و سطوح مهم حمایت و مقاومت را مشخص کند و حتی به تخمین زمان مناسبی نیز برای دستیابی به اهداف قیمت دست یابد. مهمتر از همه اینکه در تحلیلگر تکنیکال معمول حدود ۷۰ درصد آنها به درستی عمل میکنند و ما بقی Fail می شوند و بتابرت تحلیلگر تکنیکال باید همیشه به حد ضرر بتواند به موقع و با کمترین آسیب از بازار خارج بشود.

بد نیست در اینجا توضیحی هم در مورد روش های تعیین حد ضرر بدهید. من در این بازار دیده ام که برخی تکنیکالیست ها هم به درک نکردن درست مفهوم حد ضرر آن را بدرستی رعایت نمیکنند. چند روش برای گذاشتن حد ضرر وجود دارد نمیخائهم وارد بحث های پیچیده ریاضی شویم ، به طور کاربردی بفرمایید که چند روش تعیین حد ضرر وجود دارد و توصیه شما به تکنیکالیست ها چیست؟

روش های فراوانی برای تعیین دقیق حد ضرر وجود دارد که واقعا مجال بیان همه آنها در اینجا نیست.

اما به عنوان مثال خوانندگان شما میتوانند از حد ضررهای ثابت استفاده بکنند مثلا هرگاه حد ضرر آنه ها به حدود ۲۰٪ رسید حتما اقدام به خروج از بازار می کنند و روش دقیق انتخاب حد ضرر در تحلیلگر تکنیکال این است که باید نقطه ای انتخاب بشود که مطمئن باشیم که اگر قیمت به آنجا برسد حتما تحلیل ما Fail شده ی روند بازار معکوس شده است. از ساده ترین روش های انتخاب حد ضرر میتوان به شکسته شدن خطوط روند و کانال ها اشاره کرد به عنوان مثال در روند های صعودی معمول انتخاب آخرین

دره به عنوان حد ضرر میتواند گزینه مناسبی باشد یک روش ساده دیگر استفاده از میانگین های متحرک با دوره هایی مانند ۲۰ و ۵۰ است خلاصه اینکه الگوها و اندیکاتورها و سیستم های معاملاتی فراوانی هستند که هر کدام حد ضرر خاصی را به معامه گر پیشنهاد میکنند و شما باید بر مبنای تحلیل و روش های معاملاتی خودتان تصمیم بگیرید. در واقع انتخاب حد ضرر چندان هم دشوار نیست بلکه مکل اصلی اغلب معامله گران نو آموز عدم رعایت این حد ضرر است!

**دوستان فاندامتالیست معتقدند که وجود حد ضرر به دلیل اعقاد تکنیکالیست ها به احتمال نا معتبر بودن تحلیل هایشان است**

بله این حرف درست است یک تحلیلگر تکنیکال هرگز به پیش بینی خودش یه طور ۱۰۰٪ مطمئن نیست و حتی باید یک گزینه خطا را برای آن در نظر بگیرد! البته تحلیل فاندامتال هم مطلق نیست و در آن نیز احتمال خطا وجود دارد اما فرق یک تکنیکالیست با فاندامتالیست این است که تحلیلگر تکنیکال یا تعیین حد ضرر اشتباهاتش را می پذیرد و از بازار خارج میشود اما تحلیلگر بنیادی روی اشتباهش اصرار میکند و به منابع مالیش به شدت آسیب میزند مگر آنکه او نیز بپذیرد که زور بازار در بسیاری از مواقع بیشتر از تحلیل های اوست و قواعد زنده ماندن در بازار را رعایت کند تکنیکالیت ها برای پیش بینی بازار از مجموعه ای ابزار و الگو استفاده میکنند مثل الگوهای کندل استیک ها یا پترن های تکنیکال یا اندیکاتورها هستند. اندیکاتورها ۳ کار مهم برای ما انجام میدهند روند صعودی و نزولی بازار را به مت نشان میدهند، سیگنال های خرید و فروش می دهند و از همه مهمتر اینکه مارا از دام عواطف و احساسات شخصیمان در امان نگه میدارد تا مبادا بر اساس احساسات شخصی مانند ترس و طمع و غیره خرید و فروش نکنیم

**یکی از نکته های ضعفی که من در تکنیکالیست بازار دیده ام استفاده افراطی از فیبوناچی است در حالی که دیده میشود حتی تفاوت فیبوی ریتریسمنت و اکستنشن را هم نمی دانند یا به روش های بسیار نامتعارفی برای پیدا کردن نقاط همپوشانی، فیبو رسم میکنند. بدنیست که اینجا به صورت عملی نشان دهید که چگونه میتوان فیبو رسم کرد؟ آیا از بالای سایه باید این رسم را انجام داد یا از لبه بدنه کندل؟ به چند روش میتوان نقاط همپوشانی را رسم و پیدا کرد؟**

این بحث خیلی مفصل است و من واقعا نمیتوانم اینجا خدمت خوانندگان محترم تان آموزش دهم. اما میتوانم اینطور بگنیم که هر ابزار فیبوناچی را باید حتما روی ابتدا و انتهای یک "موج واحد" بگذارید و قرار دادن یک ابزار فیبوناچی را باید روی دو انتهای یک موج بگذارید یعنی به قول شما روی شاخ و دم کندل ها. برای پیدا کردن نواحی هم پوشانی نیز حتما باید تئوری الیوت را به خوبی بلد باشید و از آن استفاده بکنید وگرنه در صورتی که ابزار فیبوناچی را به درستی روی موج ها و ریز موج های الیوت قرار ندهید باز هم به نواحی هم پوشانی نادرستی خواهید رسید به عنوان مثال برای پیدا کردن انتهای موج C میتوانید به طور همزمان یک فیبوناچی را روی موج A و یک فیبوناچی بزرگتر را روی کل موج های یک تا پنج قرار داده و ناحیه همپوشانی را به عنوان تارگت موج C پیدا کنید و الی آخر.

یکی از نکات دیگر این است که در مورد تحلیل زمانی هم تکنیکالیست ها اختلافاتی وجود دارد بعضی از دوستان میانه چندان خوبی با آن ندارند

مباحث تکنیکال بسیار گسترده است و دلیلی ندارد که حتما همه ما به سراغ همه این مباحث برویم. برخی از اساتید مثل استاد نیما آزادی روی موضوع تحلیل های زمانی خیلی کار کرده است اما من شخصا کمتر از تحلیل های زمانی استفاده میکنم هر تحلیلگر تکنیکال مسلما سلیقه خاص به خودش را دارد و معمولا علاقه شخصی خودش استفاده میکند و البته هیچ ایرادی هم ندارد.

**در مورد استراتژی ها و سیستم های معاملاتی و روش های درست کردن آنها هم کمی صحبت کنید**

سیستم های معاملاتی در یک جمله عبارت است از مجموعه قوانینی که ما را در وسط بازار از هرگونه شک و تردیدی نجات بدهد! در تحلیل تکنیکال ما با مجموعه ای از اندیکاتور ها روبه رو هستیم که هر یک ممکن است بعضا سیگنال های متفاوتی صادر کند سیستم های معاملاتی در این میان به ما کمک میکند که راه خودمان را پیدا کنیم و به قوانین خودمان پایبند باشیم برای ساختن یک سیستم معاملاتی استاندارد نیاز به حداقل دو الی سه اندیکاتور متفاوت داریم یک اندیکاتور باید جهت روند را در تایم فریم بلند مدت به ما نشان بدهد و سپس در تایم فریم کوتاه مدت به اندیکاتور دیگری نیاز داریم که به ما سیگنال خرید و فروش بدهد حتی میتوان از یک اندیکاتور دیگر نیز به عنوان ابزار قدرت سنج استفاده کرد تا بر مبنای حجم آن حجم معاملاتی را متناسب با میزان قدرت بازار تنظیم کرده یا از ورود به بازار در انتهای یک روند پرهیز کر. البته همه اینها برای یک سیستم معاملاتی روند محور است و به عنوان مثال سیستم معاملاتی برای بازار نوسانی باید به گون ای دیگری طراحی شود اندیکاتور ها را کلا به چند دسته میتوان تقسیم کرد: اندیکاتورهای روند نما، اسیلاتور ها و اندیکاتورهای حجمی. به عنوان مثال اندیکاتور های روند نما مانند میانگین های متحرک هستند جهت حرکت قیمت را به ما نشان میدهند. اندیکاتورهای نوسان نما مانند مکدی و RSI و استوکاستیک و غیره میتوانند سیگنال های ورود و خروج به بازار صادر کنند و در نهایت اندیکاتور های حجمی MFI و غیره میتوانند میزان ورود پول به بازار یا خروج نقدینگی از بازار را نمایش بدهند.

گفتگوی روزنامه فرصت امروز با پشوتن مشهوری نژاد | بازنشر ۲۴ | [fx.ir](http://fx.ir) بهمن ۹۳